

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
دانشگاه تربیت معلّم آذربایجان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد
رشته زبان و ادبیات فارسی

طنز در متون عرفانی نثر از آغاز تا قرن هشتم

استاد راهنما:

دکتر رحمان مشتاق مهر

استاد مشاور:

دکتر ناصر علیزاده

پژوهشگر

مهدی کاردان قراملکی

تبریز - مهر ۱۳۸۸

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	چکیده
	پیشگفتار
	مقدمه
۱	طنز
۴	خاستگاه طنز
۵	طنز از لحاظ لغوی
۶	طنز در اصطلاح ادبی
۸	ساختار طنز
۱۰	ساختار طنز عرفانی
۱۱	۱. طنز عبارتی
۱۲	۲. طنز موقعیت
۱۳	تکنیک های خنده انگیزی
۱۴	۱. مسخره کردن و مورد طعن و انکار قرار دادن
۱۵	۲. ذکر دلایل به ظاهر نامربوط و احمقانه
۱۵	۳. کوچک نمایی
۱۷	۴. بزرگ نمایی
۱۸	هجو
۱۸	هجو در لغت
۱۹	هجو در اصطلاح ادبی
۲۰	تفاوت طنز و هجو
۲۲	هزل
۲۳	هزل در لغت

۲۳	هزل در اصطلاح ادبی.....
۲۵	تفاوت طنز و هزل.....
۲۶	فروع دیگر طنز.....
۲۷	لطیفه.....
۲۸	فکاهه و مطایبه.....
۲۹	فصل اوّل : طنز در اسلام.....
۳۱	طنز در قرآن.....
۳۱	۱.طنز تمثیلی.....
۳۵	۲.طنز تفسیری.....
۳۷	۳.تهکّم.....
۳۸	طنز در روایات و احادیث.....
۴۲	فصل دوّم: طنز عرفانی.....
۴۴	سازش اضدادو طنز عرفانی.....
۴۶	طنز عرفانی و حکایت.....
۴۸	علل گرایش عرفا به طنز و شوخ طبعی.....
۵۱	طنز عرفانی و صناعات ادبی.....
۵۱	۱. تجاهل العارف.....
۵۳	۲.کنایه.....
۵۵	۳.جناس.....
۵۸	۴.تمثیل.....
۶۰	موضوع طنز عرفانی.....
۷۵	فصل سوّم : بررسی طنز در آثار عرفانی نثر.....
۷۷	کشف المحجوب.....
۷۹	طبقات الصوفیه.....
۸۱	رساله قشیریه.....

٨٤	نورالعلوم.....
٨٦	روح الارواح فى شرح اسماء الملك الفتاح.....
٨٩	اسرار التوحيد.....
٩٠	طنز بوسعيد.....
٩٦	كيمىاى سعادت.....
١٠٠	تذكره الاولياء.....
١٠٦	مقالات شمس.....
١١٤	فيه ما فيه.....
١٢٠	مجالس سبعة.....
١٢١	مناقب العارفين.....
١٢٨	نتيجه.....
١٣٠	منابع و ماآخذ.....

چکیده

طنز جزء جدائی ناپذیر متن ادبی است. طنز یکی از شیوه های شالوده شکنی و قاعده افزایی است که نویسنده برای بیان کنایه آمیز و غیر مستقیم پیام و اندیشه خود از آن سود می جوید. طنز در متون عرفانی نیز به کار رفته و بر جذابیت و عوام پسندی آن افزوده است. طنز دو کارکرد عمده دارد: ۱. انتقاد از نارسایی های سیاسی و اجتماعی ۲. انتقاد از کجروی های فرهنگی و اخلاقی. سوپه عمده طنز در متون عرفانی نثر، مبارزه با کجروی های اخلاقی است. نوک پیکان در این مبارزه به سوی نفس به عنوان اولین دشمن انسان است. به خاطر تأثیر و کارکرد زبان طنز، گرایش به طنز در یک جامعه آرمانی، مؤثرتر از زبان پند و اندرز است. به همین سبب، دیگر کاربرد طنز در متون عرفانی نثر، جنبه تعلیمی آن است.

در این رساله، طنز در متون عرفانی نثر بررسی شده است. در مقدمه کلیاتی از طنز و هجو و هزل را، با توجه به پژوهش هایی انجام گرفته، ذکر کرده به طنز از نظر لغوی، اصطلاح ادبی و تفاوت هایی که با یکدیگر دارند اشاره کرده ایم. در فصل اول، طنز در دو حوزه قرآن و روایات بررسی شده، با آوردن نمونه هایی انواع طنز های قرآن را به سه دسته طنزهای تمثیلی، طنزهای تفسیری و تهکم در قرآن، تقسیم بندی کرده ایم. در فصل دوم به بررسی طنز بر پایه تعریف استاد دکتر شفیعی کدکنی و عادت زدایی طنز در متون عرفانی و قالب طنز عرفانی و موضوعات آن، اشاره شده است. در فصل سوم به بررسی تک تک آثار عرفانی نثر پرداخته، ویژگی های طنز هریک را ذکر کرده ایم. در فصل سوم متونی مورد نظر بوده اند که ظرفیت طنز آمیزی دارند. آثاری این ظرفیت را دارا هستند که در ارتباط مستقیم با مردم دانسته، برای آنان تألیف شده است، نه برای حکما و مشایخ و تدریس در مدارس. این آثار عبارتند از: کشف المحجوب، طبقات الصوفیه، رساله قشیریه، نورالعلوم، روح الارواح، اسرار التوحید، کیمیای سعادت، تذکره الاولیاء، مقالات شمس، فیه ما فیه، مجالس سبعة، مناقب العارفين.

کلمات کلیدی: طنز، عرفان، متون نثر، ادبیات فارسی

طنز پژوهی در ادبیات فارسی سابقه طولانی ندارد و در طول تاریخ ادبیات با بی مهری روبرو شده است. البته باید دوره مشروطه و پس از آن را به سبب موقعیت سیاسی و اجتماعی، طلایی ترین دوره طنز پردازی دانست. می توان علت این بی مهری به طنز را در طرز فکر علما و اندیشمندان جستجو کرد. اهل فکر و قلم غالباً طنز و اصولاً خنده را چیزی سهل گرفته، آن را بیهوده می پنداشتند. ولی باید پذیرفت که بعد از قصاید مدحی و مثنویات عاشقانه و عارفانه، طنز و زیر مجموعه های آن مثل هجو و هزل از پرکاربردترین انواع ادبی است که به اشکال و قالب های گوناگون در ادبیات فارسی به کار رفته است.

در این میان ادیبان عارف و متصوف در سخنان و آثار خود از این شگرد غافل نبوده و هر کدام بنابه ویژگی های روحی و اخلاقی خویش به آن پرداخته اند. شاید بتوان گفت که عرفا و آثار آنان در تاریخ ادبیات فارسی در مورد گرایش به طنز و سخنان شوخ طبعانه پیشروترین بودند و اولین جرقه های طنز در ادبیات عرفانی به ویژه آثار نثر عرفانی، زده شده است. به گونه ای که در آثار نثر و نظم عرفانی، مثل حدیقه سنائی و مقالات شمس و مثنوی و فیه ما فیه مولوی، یکی از بارزترین و چشم گیرترین ویژگی ها، اندیشه های طنز آمیزی است که انتقاداتی از اجتماع و به ویژه اخلاق کرده اند. اساسی ترین هدف عرفا از گرایش به طنز، تعلیم و تربیت و تفریح و گشایش خاطر است. در این رساله به بررسی طنز در آثار عرفانی نثر پرداخته ایم. مرجع ما در این کار، پنج کتاب است که به بررسی طنز در ادبیات فارسی همت گماشته اند: ۱. «تاریخ طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلام»: آقای دکتر علی اصغر حلبی ۲. «تاریخ طنز در ادب فارسی»: آقای دکتر حسن جوادی ۳. «طنز و طنز پردازی در ایران»: آقای دکتر حسین بهزادی اندوهجردی ۴. «هجو در شعر فارسی»: آقای دکتر ناصر نیکو بخت. ۵. «طنز در زبان عرفان»: آقای دکتر علیرضا فولادوند. شیوه کار ما به این صورت بوده که در مرحله اول سخنان و حکایات طنز آمیز کتاب های عرفانی را جمع آوری کرده، در مرحله بعد با توجه به بهترین تعریف ها و تحلیل ها از طنز به تقسیم بندی، و بررسی این گونه سخنان پرداختیم.

این رساله از یک مقدمه و سه فصل تشکیل شده است. در بخش مقدمه طنز و هجو و هزل را تعریف کرده، تفاوت های آن ها را با یکدیگر بیان کرده ایم. در فصل اول طنز در آیات و روایات را بررسی کرده، نمونه هایی را ذکر کرده ایم. در فصل دوم به بررسی طنز در متون عرفانی پرداخته، ساختار طنز عرفانی را توضیح داده ایم و در فصل سوم با ذکر ویژگی های طنز در تک تک آثار عرفانی نثر، طنز را در این کتاب ها بررسی کرده ایم.

تبریز- مهر ۱۳۸۸

مهدی کاردان قراملکی

مقدمه

طنز

تا زمانی که جهانی هست، ظلم و جهالت هست و تا زمانی که ظلم و جهالتی هست، مبارزه هست و طنز سلاحی است در دست مبارزان. مبارزه برای ریشه کنی نابرابری ها و نادانی ها و استقرار ارزش های الهی و عدالت. محور تلاش همه انبیا و اولیا نیز بر این اصل بوده است. در جوامعی که به جای قانون، زور و به جای آزادی اختناق حکومت می کند، فریاد ستمدیدگان در فریادهای بی خردانه زورمندان خفه می شود و به جایی نمی رسد. در چنین جوی است که افشای حقایق جز به طریق غیر مستقیم مثل تمثیل، کنایه و استفاده از سمبل و به صورت لهوآمیز و خنده آور و شوخی و طنز امکان پذیر نمی شود. چون «در پرده و غیر صریح - اما راست - سخن گفتن نه تنها خصلت زیبا شناسی دارد، بلکه مغری برای رهایی جان گوینده نیز هست.» (قراگوزلو - محمد، ۱۳۷۷، ص ۱۳) بودند «شاعران و بزرگانی که در مقام انتقاد امرا برآمده اند و دچار سرنوشت غم انگیزی شده اند.» (جوادی - حسن، ۱۳۶۰، ص ۳۳۷) و تاریخ شاهد آن است که زبان چه کسانی بریده شده و دهان چه کسانی دوخته شده است.

می توان گفت که طنز پردازان به علت روشن کردن و بیدار کردن افکار مردم، زمینه سازان انقلاب ها بوده اند. طنزگو فردی است آگاه و باریک بین که مفاسد و تاریکی ها را می بیند و از این که هموعان خود را در چنین جوی مسموم شده می بیند، رنج می برد. در این زمان از حربه طنز استفاده می کند، حربه ای که «خفقان ها و فشارهای سیاسی و اجتماعی آن را در دست پاکدلانی قرار می دهد که نمی خواهند حتی در ضرورت های زندگی برانداز، همرنگ جماعت شوند و برای مصلحتی، ارغگی و روسپی نمایی پیشه کنند.» (بهزادی اندوهجودی - حسین، ۱۳۷۸، ص ۲۰) و با استفاده از این حربه نقاط سیاه و غیر اصولی را هر چه برجسته تر و مضحک تر جلوه می دهد؛ تابدین وسیله بنیاد معتقدات باطل را متزلزل سازد و طرحی نو در افکند، و در این کار از هیچ گروه و شخص و مسلکی پروایی ندارد و حتی مذهب و مقدسات دینی را نیز از نظر دور نمی دارد. «دین و ایمان به

خاطر وقار مقدسات مذهبی و منزلتی که دارند، اصولاً باید از طنز و تمسخر به دور باشند؛ ولی سوء استفاده عده ای از انسان ها به خاطر اغراض دنیوی از طرفی و تعصب بی جای عده ای دیگر به معتقدات خود از سوی دیگر باعث شده که زمینه مساعدی برای طنز نویسان پیدا شود.»

(جوادی - حسن ، ۱۳۸۴، ص ۹۳)

البته ذکر این نکته ضروری است که طنز همیشه برای مبارزه با ظلم و ستم نیست، بلکه کارکرد قوی و گسترده طنز این امکان را فراهم می آورد که همه افراد با توجه به موقعیت و انگیزه خود از آن بهره ببرند. چه بسا طنز پردازانی که با انگیزه اعتقادی و فرهنگی و به دنبال اصلاح کجروی های فرهنگی و اجتماعی وارد این وادی شده اند. پس می توان گفت که در یک جامعه آزاد و آرمانی هم ، زبان طنز قوی تر و مؤثرتر از زبان پند و اندرز و بیانیه اجتماعی است.

هر قدر در یک جامعه ارزش ها وارونه و فاصله آنچه هست و آنچه باید باشد، بیشتر باشد، طنز قوی تر و در نتیجه تأثیرش در آگاه ساختن مردم بیشتر خواهد بود؛ زیرا طنز پدیده ای است که بنیادش بر تضاد استوار است و به نسبت آن شدت و ضعف می یابد. به همین علت طنزنویس برای نشان دادن این فاصله باید تضادها و معایب و مفاصد را هرچه بیشتر نشان دهد. البته قصد از برجسته نشان دادن معایب، تبلیغ آن ها نیست، بلکه روشن ساختن تمام نقاط و در عین حال ناهنجار قضایاست نه غلو در آن ها.

طنز پردازی کار هر نویسنده بی خیال و مدیحه پرداز نیست، بلکه پیشه آگاهانی و آزاد مردانی است که خود را منت پذیر دربار و قدرت نمی کنند. «طنزپرداز با پیروی نکردن از هنجارهای جاری جامعه و نادیده گرفتن ارزش های ظاهری آن به نوعی کجروی و ناسازگاری با قواعد معمول و مرسوم دست می زند تا بتواند فریادش را علیه کجروان اجتماع بلند کند.» (اندوهجردی- حسین، ۱۳۷۸، ص ۲۵)

طنز پرداز هنرمند جامعه شناسی است که ایده ها و افکار خود را از محیط اطرافش می گیرد و در این راه از ساده ترین راه برای انتقال اندیشه های خود استفاده می کند، لذا پرهیزی ندارد اگر کلمات و مضمون هایی که انتخاب می کند زیبا یا مطابق پسند و مقتضیات زمان نباشد، زیرا برای خندانندن از همه ابزارها باید استفاده کند تا مردم را از حالت دفاعی و انفعالی خارج سازد و ضربه خود را بزند.

طنزپرداز برای پوشاندن تلخی ناگوار واقعیت ها، نقابی از خنده و شوخی بر آن ها می زند. اما این خنده هرگز، خنده خوشی و شادی نیست، خنده ای است متأثر کننده و گزنده. طنز نوعی «مرثیه

اجتماعی» است و طنز پرداز متعهدی است که بیشتر از تجربه های خود و محیط اطراف خود بهره می گیرد. از آنجا که هر کسی در زندگی خاص خود تجربه های ویژه خود را دارد، طنزنویس نیز با توجه به محیط و موقعیت تاریخی و جغرافیایی خود تجاربی دارد که این تجارب دقیقاً در خصوصیات روحی و اجتماعی او منعکس است. طنزنویس با توجه به این تجربه ها، اسلوب و لحن ویژه خویش را در اثر خود به کار می گیرد. هستند طنزپردازانی که هسته اصلی فکر و تجربه از خودشان نیست و تنها با آراستن کلمات و پیرایش ظواهر، اثر خود را بر مردم نمایش می دهند، که امروزه بیشتر از همه جا در رسانه های جمعی مخصوصاً در فیلم و تلویزیون، مردم را بر خود می خندانند!

متأسفانه ادب فارسی - با همه گستردگی که دارد - از انتقاد اجتماعی در لباس طنز و شوخی کمتر بهره گرفته است. «در باری بودن و متکامل شدن شعر و ادب در قرون اولیه که زبان فارسی هنوز مراحل اولیه خود را می گذرانید، می تواند علت این امر باشد.» (رادفر - ابوالقاسم، ۱۳۶۵، ص ۴۵) بیشتر انتقادات سخنوران قدیم جنبه فردی و انتقام جویی و فحاشی داشته و فقط به قصد کوبیدن فلان شاعر یا هجو فلان امیر و پادشاه که از صله دادن امساک نموده گفته شده است. به نظر می رسد که علت بی علاقه‌گی ادیبان ادوار پیشین به انتقاد اجتماعی و طنزپردازی وابسته بودن آنها به مراکز قدرت باشد. آقای یحیی آرین پور در کتاب «از صبا تا نیما» علت این مسئله را این گونه بیان می کنند. «زیرا در آن عصر و زمان و در آن وضع اداری و اجتماعی کشور، ادبیات اغلب برای شاه و درباریان و خواص مملکت به وجود می آمد و قهراً شاعر و نویسنده نمی توانست از اعمال و افعال اربابان خود و دستگاہی که بر آن ریاست داشتند انتقاد کند.» (آرین پور - یحیی، ۱۳۵۴، ج ۲، ص ۳۸)

از دیگر علل کم توجهی به طنزپردازی به معنای واقعی، بی سوادی و کم سوادی عموم مردم بود؛ چون که مخاطب طنز همانند گوینده طنز باید از هوش و ذکاوت خوبی برخوردار باشد. «طنز ظریف ترین و لطیف ترین شیوه ادبی را برای بیان و نمایش و رسیدن به هدف خود انتخاب می کند، ناچار مخاطب آگاهی می تواند آن را درک کند.» (گویا - محمدعلی، ۱۳۷۶، ص ۲۲)

در این میان بودند بزرگانی که ادبیات و زبان فارسی را از گرداب مدح و اغراض شخصی که دستاویز کاسه لیسان و گدایان شده بود نجات دادند و آن را در خدمت ابلاغ رسالت و اندیشه متعالی به کار گرفتند. انسان هایی که در حقیقت از جدی ترین مردمان این سرزمین بودند ولی زبان و سخنشان را

تا حد مردم عادی کوچه و بازار پایین می آوردند تا عموم مردم را با استفاده از بیشتر طنز و شوخی و در قالب سخنان موجز و حکایات تمثیلی از خواب غفلت بیدار کنند و این امکان پذیر نمی شد جز استفاده از هنر طنز و به زبان مجذوبان و شوریدگان حق.

خاستگاه طنز

طنز یکی از انواع ادب غنایی است، و همچون غزل و مدح و مرثیه از احساس و عاطفه انسان سرچشمه می گیرد.

بشر بعد از گسترش شهرنشینی و پیدایش تمدن، امیال و آرزوهایی را در ذهن و خیال خود پرورش می داد که بعد از ایجاد قوانین و اجتماعات انسانی، بعضی احساسات خود را در تضاد با این اجتماع و قوانین یافت (ر.ک. شمیسا- سیروس، ۱۳۷۸، ص ۸۵) و به درمان این احساسات و عواطف سرکوب شده و رانده شده پرداخت. و سعی کرد جامعه ای آرمانی را با کمک ادبیات ترسیم کند. طنز شاید یکی از ابزارهای بشر برای مقابله با تضاد بین خود و اجتماع بوده و هست.

احساس و عاطفه یکی از مشترکات نوع بشر است؛ یعنی همه انسان های روی زمین دارای احساس هستند و همه کسانی که با خط و کتابت آشنا شده اند به نوعی احساس و اندوه و حتی اعتراض خود را به محیط اطراف خود، به این وسیله بیان کرده اند.

در مورد خاستگاه طنز و اینکه کدام قوم اولین بار به این نوع ادبی پرداخته اند با همان مشکلی مواجهیم که در مورد مسایل مربوط به شعر مواجه هستیم.

«دو هزار سال پیش از میلاد مسیح، ابراهیم خلیل برای مبارزه با جهل و ناآگاهی راه و روش شگفت انگیزی را در پیش می گیرد که امروز به عنوان بزرگ ترین و دلنشین ترین طنز نمایشی مورد توجه صاحب نظران است. حضرت ابراهیم در روز معینی که همه مردم برای انجام مراسم دینی از شهر خارج شده بودند، به بتخانه رفت و تمامی بت ها را شکست و پس از انجام این کار تبر را روی شانه بت بزرگ قرار داد. در پاسخ بازخواست مردم گفت: «همه بتها را بت بزرگ شکسته است، اگر باور ندارید از خودش بپرسید.» (گویا-محمدعلی، ۱۳۷۶، ص ۲۲) یک بار دیگر نیز به همین شیوه، نادانی ستاره پرستان را به آنان گوشزد کرد، او نیز خود را همراه ستاره پرستانی نشان داد که ستاره ها را پرستش می کردند ولی با گذشت زمان که ستارگان و خورشید و ماه یکی پس از دیگری ناپدید

شدند، او از آنها اعلام انزجار کرد و گفت «خدایی را که غروب کند دوست نمی دارد.» پس از بت شکن بزرگ تاریخ، سقراط ظهور کرد که نه تنها یونان و ادبیات یونانی را تکامل بخشید بلکه به عنوان پدر طنز جهان نامیده شد. با فاصله ای اندک از سقراط، دیوژن را می بینیم که در روز آفتابی چراغی روشن در دست می گیرد و در جواب مردم می گوید: در جستجوی انسان هستم. (ر.ک. همان) در ادبیات عرب که به شعرگویی و سخن پردازی شهرت دارند، طنزنویسان و هجوپردازان زبردستی را چه در عصر جاهلی و چه در عصر اسلامی می شناسیم؛ همچون: اخطل، حسان بن ثابت، کعب بن زهیر، فرزدق، ابونواس، بشار، ابوتمام و ... ادبیات فارسی نیز از این هنر بی بهره نبوده است که در جای خود به این مسئله خواهیم پرداخت.

با توجه به آنچه گفته شد، نمی توان مدعی شد که طنز از کی و از کجا شروع شده است و یا اولین فرد و اولین قدم طنزپرداز چه کسانی بوده اند و هر قوم هر موقع که نیاز دیده است از طنز استفاده کرده است، همانطور که از حماسه و غزل و ... هیچ کس نمی تواند منکر تأثیرپذیری ادبیات فارسی از ادبیات عرب باشد ولی نمی توان ادعا کرد که طنز در ادبیات فارسی به تقلید از ادبیات عرب به وجود آمده است و نمی توان گفت که اگر در ادب عربی طنز و هجوی وجود نداشت، ادبیات فارسی نیز، از این نوع ادبی بی بهره می شد.

طنز از لحاظ لغوی

نظریه پردازان و نویسندگان زیادی درباره طنز و هجو و هزل و فروع دیگر این نوع ادبی سخن گفته اند و هرکدام تعاریفی را بیان کرده اند. از آنجایی که معنای لغوی طنز در متون ادبی گذشته با معنایی که ما در این زمان از آن می فهمیم، متفاوت است، در اینجا اول معنای لغوی طنز را با استفاده از لغت نامه های عربی و فرهنگ های فارسی می آوریم و بعد به بیان نظرات پژوهشگران این حوزه می پردازیم.

در فرهنگ عربی به فارسی «المنجد» ترجمه آقای احمد سیاح ذیل طنز آمده است:

(طَنَزٌ) به طنزًا: تمسخر و فسوس کرد به او.

تطانز القوم: برخی از آنان برخی دیگر را سخریه و فسوس کردند.

آقای دکتر علی اصغر حلبی در کتاب «طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلام» به نقل از لسان العرب می نویسد: «طَنَزَ يَطْنِزُ طَنَزًا: كَلَّمَهُ بَاسْتِهْزَاءٍ فَهُوَ طَنَّاژٌ. قَالَ الْجَوْهَرِيُّ: أَطْنَةُ مُؤَلَّدًا أَوْ مَعْرَبًا. وَ

الطَّنَزُ السُّخْرِيَّةُ. و فِي نَوَادِرِ الْأَعْرَابِ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ مُدَنَّعَةٌ وَ دُنَّاقٌ وَ مَطْنَزَةٌ اذْ كَانُوا لِأَخِيرِ فِيهِمْ هَيْئَةً أَنْفُسَهُمْ عَلَيْهِمْ». (حلبی - علی اصغر، ۱۳۷۷، ص ۱۴۴)

آقای محمدرضا اصلانی در «فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز» می گوید: «طنز در اصل واژه ای عربی است و در واژه معنی مسخره کردن، طعنه زدن، عیب کردن، سخن به رمز گفتن و به استهزاء از کسی سخن گفتن، می دهد.» (اصلانی - محمدرضا، ۱۳۸۵، ذیل طنز)

علامه دهخدا همه معانی موجود در فرهنگ ها را در ذیل طنز آورده است: «فسوس کردن، افسوس داشتن، طعنه، سخریه، برکسی خندیدن، عیب کردن، لقب کردن، سخن به رمز گفتن، ناز.» فرهنگ بزرگ سخن به سرپرستی دکتر حسن انوری همین معانی را تکرار کرده است: «سخن طعنه آمیز، سرزنش، سخن تمسخر آمیز.»

با توجه به موارد ذکر شده، متوجه می شویم که واژه طنز در گذشته، غیر از معنای متداول آن در امروز داشته است. ملاحظه کردیم که در هیچ کدام از معانی ذکر شده، به خنده انگیزی طنز که شرط اصلی برای طنز است، اشاره نشده است.

طنز در اصطلاح ادبی

طنز یکی از مقوله های اجتماعی است که در ادبیات ما به ضرورت و نیاز به کار رفته است. تعاریف زیادی از این نوع ادبی، از طرف پژوهندگان این حوزه ارائه شده که ما به بعضی از آن ها اشاره می کنیم.

آقای دکتر حسین بهزادی اندوهجردی درباره طنز می نویسند: «شیوه خاص بیان مفاهیم تند اجتماعی و انتقادی و سیاسی و طرز افشای حقایق تلخ و تنفر آمیز ناشی از فساد و بی رسمی های فرد یا جامعه را که دم زدن از آن ها به صورت عادی و یا به طور جدی، ممنوع و متعذر باشد، در پوششی از استهزاء و نیشخند به منظور نفی کردن و برافکندن ریشه های فساد و موارد بی رسمی «طنز» می نامیم؛ و به عبارت ساده تر طنز را می توان انتقاد و نکته جویی آمیخته به ریشخند تعریف کرد و آن را طرزی خاص از انواع ادبی برشمرد که با تعریض و به طور غیر مستقیم اظهار می شود.» (بهزادی اندوهجردی - حسین، ۱۳۷۸، ص ۶)

آقای دکتر حسن جوادی در کتاب «تاریخ طنز در ادب فارسی» می نویسد: «استعمال کلمه طنز برای انتقادی که به صورت خنده آور و مضحک بیان می شود در فارسی معاصر سابقه زیادی ندارد، کلمه satire که از یونانی می آید در اکثر زبان های اروپایی معنای واحدی دارد که به طنز آمیز و انتقادی اطلاق می شود. در فارسی، عربی، و ترکی کلمه واحدی که دقیقاً این معنی را در هر سه زبان برساند وجود نداشته است.» (جوادی- حسن، پیشین، ص ۱۱)

آقای محمدعلی علومی به نقل از زنده یاد عمران صلاحی می نویسد: «خنده پرداز اگر در شمردن معایب، از شخص فراتر برود و از غرض شخصی دور شود، به طنز نزدیک می گردد» و به عبارت دیگر «یعنی برشمردن عیب و نقص از روی غرض اجتماعی.» (علومی - محمد علی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۱۱)

آقای دکتر علی اصغر حلبی در کتاب «تاریخ طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلام» در این باره می نویسد: «طنز در اصطلاح ادبی، نوعی از آثار ادبی که در برشمردن زشتی ها و رذایل فردی یا جمعی و آگاهانیدن مردم از آن ها می کوشد.» (حلبی- علی اصغر، پیشین، ص ۲)

آقای محمد رضا اصلانی در «فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز» آورده است: «در اصطلاح ادبی طنز به نوعی خاص از آثار منظوم و منثور ادبی گفته می شود که اشتباهات یا جنبه های نامطلوب رفتار بشری را به شیوه ای خنده دار به چالش می کشد.» (اصلانی- محمدرضا، پیشین، ذیل طنز)

آقای اصلانی خنده دار بودن طنز را در ضمن تعریف خود متذکر می شود، که کمتر کسی به خنده دار بودن طنز و اینکه یکی از انواع ادبی است که باید شکل فاخر ادبی داشته باشد و از لحاظ هنر بیانی در وضع مطلوبی باشد، اشاره کرده است.

به نظر می رسد یکی از بهترین تعاریف در مورد طنز را استاد دکتر شفیعی کدکنی بیان فرموده اند. ایشان در مورد طنز آورده اند که «طنز عبارت است از «تصویر هنری اجتماع نقیضین» که عملاً می تواند بعضی از گونه های هجو و هزل را نیز شامل باشد. اما بسیاری از نمونه های هجو و هزل، برخوردار از طنز بدین معنی نخواهد بود.» (شفیعی کدکنی- محمدرضا، ۱۳۷۴، ص ۵۱) که ما در جای خود به این تعریف که محور طنزهای عرفانی است، خواهیم پرداخت.

با تأمل در تعاریف گوناگون که برای طنز ذکر شد، در می یابیم که طنز چند مؤلفه مهم دارد که آن ها را در زیر ذکر می کنیم.

۱ - طنز از نظر انواع ادبی، جزو ادبیات غنایی است.

۲ - مهمترین ویژگی طنز، خنده انگیزی آن است. اگر از طنز خنده را جدا بکنیم، با انتقاد به جد تفاوتی نخواهد داشت.

۳ - جوهر و بنیاد طنز را انتقاد اجتماعی تشکیل می دهد و انتقاد اجتماعی عنوان گسترده ای است که تمام پدیده های اجتماعی را از قبیل انتقاد از حکومت و صاحبان قدرت، طبقات مختلف، آداب و معتقدات، خرافات، مسائل سیاسی و تربیتی و اخلاق را شامل می شود.

۴ - طنز همیشه هدفدار است و هدف از طنز اصلاح جامعه و هدایت به سوی آگاهی و انسانیت است.

ساختار طنز

اکثریت طنزهای به کار رفته در ادبیات گذشته ما، چه در نثر یا در نظم در قالب حکایت بیان شده است؛ و پدید آورندگان این حکایات طنز بیشتر به خاطر حکمت اخلاقی، از استفاده کرده اند و «به سر قصه بیش از صورت» آن اهمیت داده اند. چنانچه شمس در مقالات خویش غرض از حکایت را این گونه بیان می کند: «غرض از حکایت، معامله حکایت است نه ظاهر حکایت که دفع ملالت کنی به صورت حکایت، بلکه دفع جهل کنی» (شمس تبریزی - محمد بن علی، ۱۳۸۵، ص ۲۷۳)

حکایات طنز از لحاظ ساخت صوری، از دو بخش شکل یافته است؛ الف: معرفی یا زمینه چینی: در این بخش گوینده عناصر اصلی لطیفه و طنز را بیان می کند و اطلاعاتی را از فضای کلی حکایت به مخاطب می دهد و فضا را برای گفتن جمله اصلی طنز آماده می کند. این بخش با توجه به زمینه و موضوع و حال و فضای طنز از یک تا چند جمله تشکیل می شود.

ب: لب مطلب یا نکته اصلی: بخش دوم هر لطیفه معمولاً به خاطر غیر منتظره بودن و تضادی که با بخش اول دارد، ما را غافلگیر می کند. (ر.ک. طلوعی آذر - عبدالله، ۱۳۸۴، ص ۱۰۶)

این بخش از حکایت طنز معمولاً با منطق روزمره متفاوت بوده و باعث خنده می شود. «نقل است که آواز در افتاد که منجمان می گویند «طوفانی خواهد بود و خرابی بسیار خواهد افتاد.» و خلق پراکنده شدند. شیخ [ابوسعید ابوالخیر] بر سر منبر گفت: «فردا همه بیابید تا شما را خبر دهم که تا یک سال بر شما چه خواهد گذشت.» خلق بی قیاس، دیگر روز به مجلس شیخ آمدند. شیخ بر سر منبر شد و گفت: «ای مردمان! بدانید که من دوش اصطربلاب برداشتم. از امروز تا یک سال همه آن

خواهد بود که خدا خواهد و دلیل برین آن است که از پار تا امسال همه آن رفته است که خدای

خواستہ است.» (شفیعی کدکنی-محمدرضا، ۱۳۸۵، ص ۱۷۸)

در این حکایت طنز، زمینه چینی با توصیفی از سخن منجمان و وضع نگرانی مردم و همچنین وعده شیخ که فردا بیاید تا شما را خبر دهم، شکل می گیرد و در بخش دوم یا لب مطلب، انتظاری که از دنباله حکایت داشتیم به هیچ می انجامد و حکایت کاملاً در تضاد با اندیشه ما به انجام می رسد.

سیسرون در فن خطابه می نویسد: رایج ترین نوع لطیفه این است که ما برخلاف انتظارمان جمله ای

غافلگیر کننده بشنویم» (کریچلی-سیمون، ۱۳۸۴، ص ۹)

«کسی فراسهل عبدالله [تستری] گفت: چه گوئی اندر شبانه روزی یکبار خوردن؟ گفت: خوردن

صدیقان است. گفت: دوبار خوردن چه گویی؟ گفت: اکل مؤمنان است. گفت: سه بار خوردن؟ گفت:

اهل خویش را بگوی تا علف جائی بکند تو را؟» (عثمانی-ابوعلی حسن بن احمد، ۱۳۶۱، ص ۲۱۳)

طبق روال حکایت و سؤال و جوابی که می شد، در پاسخ سوال سوم، ما انتظاری غیر از این را

داشتیم، که این جواب ما را به خنده وا می دارد، که به کار بردن کنایه و تعریض لذت آن را دو چندان

کرده است.

تفاوتی خیلی اندک در ساختار لطیفه های ساده و حکایات طنزآمیز وجود دارد. درست است که

ساختار حکایت طنز آمیز نیز مثل لطیفه از دو بخش مقدمه چینی و نکته اصلی تشکیل شده است ولی

تفاوتی که بین این دو نوع از طنز وجود دارد این است که حکایات طنزآمیز کمی طولانی تر هستند و

نیز فضا سازی بیشتری را می طلبند. (ر.ک. اخوت-احمد، ۱۳۷۱، ص ۵۱)

«بگفتند جحی را که این سوبنگر، که خوانچه ها می برند! گفت: مارا چه؟ گفتند: به خانه تو می برند.

گفت: اکنون شما را چه؟» (افلاکی-احمد، ۱۹۵۹، ج ۱، ص ۳۱۶)

در این طنز کوتاه، هم بخش اول یعنی مقدمه چینی کوتاه است و هم فضا سازی زیادی را نیاز ندارد. و

علت این امر این است که در این گونه طنزها ما با قهرمان یا تیپ مواجه هستیم که زمینه ذهنی

مناسبی را از او داریم. در بخش دوم این طنز یا توسعاً لطیفه، ما با شناختی که از جحی داریم، انتظار

این پاسخ را نداشتیم؛ که در مقابل این خبر که «خوانچه به خانه شما می برند» بی تفاوت باشد.

«خلق لطیفه مستلزم دانشی مشترک درباره دو بعد زمانی است. استمرار و آن. هنگام شنیدن لطیفه، به

واسطه تکرار و انحراف، نوعی استمرار غریب را تجربه خواهیم کرد، نوعی حالت کشانی و ارتجاعی

زمان. از دیدگاه زمانی، لذت حاصل از طنز ظاهراً نتیجه و حاصل گسستگی میان دو بعد زمانی

استمرار و آن است.» (کریچلی-سیمون، ۱۳۸۴، ص ۱۶)

اکثر حکایات طنز در ادبیات گذشته ما در قالب ماجرای واقعی بیان می شود، که حکمتی اخلاقی را

القاء می کند. (ر.ک. اخوت-احمد، پیشین، ص ۴۹)

«روزی [شبلی] می رفت. دو کودک خصومت می کردند برای یک جوز که یافته بودند. شبلی آن جوز

را از ایشان بستند و گفت: «صبر کنید تا من این بر شما قسمت کنم.» پس چون بشکست، تهی آمد.

آوازی آمد، گفت: «هلا، قسمت کن اگر قسام تویی!» شبلی خجل شد. گفت: این همه خصومت بر

جوز تهی، و این همه دعوی قسامی!» (عطار-فریدالدین، ۱۳۸۳، ص ۶۵)

ساختار طنز عرفانی

به نظر می رسد که بعد از هجو، که قسمت عمده از متون کلاسیک ما خصوصاً دیوان های شاعران

قصیده سرا را پر کرده است، طنز عرفانی در متون صوفیانه ما نیز بخشی مهم را شامل شود. طنز

عرفانی یکی از مهمترین انواع طنز است که به علت کارکرد خاص طنز مورد توجه عارفان نیز قرار

گرفته است.

حقیقت این است که این حکایات طنز آمیز تفاوت زیادی با دیگر انواع طنز همچون لطیفه

ندارند. کارکرد طنز در این متون بیشتر برای تعلیم و تنبیه است. و «از ویژگی های عمومی حکایت

پیروی می کنند یعنی دارای نمونه روایی همراه با حکمت اخلاقی هستند، اما دارای ویژگی مخصوص

به خود می باشند که لب مطلب آنها با حکایات عادی تفاوت دارد.» (اخوت-احمد، پیشین، ص ۵۰)

از لحاظ بافت کلامی و ساختمانی این نوع از طنز را به دو نوع می توان تقسیم کرد:

۱- طنز عبارتی ۲- طنز موقعیتی (شیری-قهرمان، ۱۳۷۶، ص ۴۴-۴۳)

طنز عبارتی: آن دسته از حکایات طنز که علت خنده انگیزی آنها بستگی به کارکرد صناعات ادبی و

بازی های زبانی دارد، طنز عبارتی هستند. تمام فنون و صناعات ادبی می توانند ابزاری برای آفرینش

این گونه از طنز باشد. «اساس طنزهای عبارتی به بهره گیری از امکانات واژگانی زبان است.

تناسب ها، تضادها، تشابهات و تعبیرهای گوناگون لفظی و در یک کلام بازی با کلمه ها و

عبارت ها.» (همان، ص ۴۴)

ایهام و جملات دو پهلو یکی از انواع طنزهای عبارتی را شامل می شود. ایهام همراه کنایه و تجاهل العارف سه صنعت ادبی هستند که بار طنز آمیزی بالایی را دارا هستند. ایهام که از لحاظ طنزآوری خیلی شبیه کنایه است، یک معنی قریب دارد و یک معنی بعید، و اغلب معنی بعید آن مورد نظر است. البته ایهام به نسبت کنایه و تجاهل العارف، بیشتر در حکایات منظوم کاربرد دارد، چون اساساً صنعتی شعری است. ولی در متون نثر عرفانی نیز نمونه هایی وجود دارد.

«همچنین خدمت اخی احمد که از معتبران زمان بود، روزی به علاء الدین گفته باشد که من یک خروار کتاب خوانده ام و در آنجا هیچ اباحت سماع را ندیده ام و وجه رخصت را نشنیده؛ شما این بدعت را به چه دلیل پیش می برید؟ علاء الدین جواب داد که خدمت اخی «خروار» خواند، برای آن ندانست؛ به حمدالله که ما عیسی وار خوانده ایم و به سر آن رسیده.» (افلاکی - احمد، پیشین، ج ۱ ص ۲۷۶) در این حکایت، علاء الدین از «خروار» معنای دور آن را که همان کاهل وار و نادان گونه خواندن است، اخذ می کند. البته تقابل «عیسی و خر» نیز به درک این ایهام کمک می کند. «لازمه ایجاد طنز واقعی، ابتکار و نواندیشی و ابداع معانی تازه با استفاده از کنایه ها و استعارات دلپسند است.» (رادفر - ابوالقاسم، ۱۳۷۲، ص ۷۰)

«نقل است که بازرگانی بود خشگونام، مگر رنجور شد. شیخ [ابوعلی دقاق] به عیادت او آمد، گفت: «ای فلان، چه افتاده است؟» گفت: «نیم شبی برخاستم تا وضو سازم و نماز شب کنم. تابی در پشتم افتاد و دردی سخت پدید آمد و تب در پیوست.» استاد گفت: «تو را با فضول چه کار، تا نماز شب کنی؟ تالاجرم به درد پشت مبتلا گردی. تو را مردار دنیا از خود دور باید کرد. کسی که سرش درد کند، او را طلائی بر پای نهند، هرگز به نشود؛ و چون دست نجس بود، او آستین شوید، هرگز پاک نگردد.» (عطار - فریدالدین، پیشین، ص ۶۷۳)

در این حکایت طنز، که با طعنه همراه است، شیخ بازرگان را با کنایه ای متنبه می سازد و او را مرد این راه که نماز شب بخواند و ریاضت بکشد، نمی داند. شیخ به صورت تمثیل از کار کسانی که مناسب حالشان نیست، به صورت طنزی نهفته انتقاد می کند. آنچه شیخ در ورای این حکایت دنبال آن است، نشان دادن چهره واقعی این بازرگانان است که در ظاهر داعیه مبارزه با نفس را دارند و در باطن جز ریا چیزی نیست.

طنز موقعیتی: «برخلاف طنز عبارتی، ارتباط چندانی به لفظ ها و کلمه ها ندارد. اساس آن مبتنی بر تصویرها و تصورها و مفهومی هاست. تصویر وضعیت ها، وقایع و کردار آدمی به گونه ای که جنبه تمثیل و مقایسه داشته باشد.» (شیری-قهرمان، پیشین، ص ۴۵)

- «شیخ ما [ابوسعید] قدس الله روحه العزیز- روزی در حمام بود. درویشی شیخ را خدمت می کرد و دست بر پشت شیخ می نهاد و شوخ بر بازوی شیخ جمع می کرد، چنانک رسم قایمان گرمابه باشد، تا آن کس ببیند که او کاری کرده است. پس در میان این خدمت از شیخ سؤال کرد که: «ای شیخ! جوانمردی چیست؟» شیخ ما حالی گفت: «آنک شوخ مرد پیش روی او نیاری!» (میهنی-محمد بن منور، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۶۸)

این حکایت که بر حاضر جوابی شیخ ابوسعید ابوالخیر نیز اشاره دارد، موقعیتی را نشان می دهد که شیخ با توجه به همان موقعیت، نکته اصلی را در طنز ایجاد می کند. تطبیق و سازگاری خود با موقعیت و عمل کردی مناسب آن وضعیت، طنز موقعیت را ایجاد می کند.

«بقالی زنی را دوست می داشت، با کنیزک خاتون پیغام ها کرد، که من چینم و چنانم و عاشقم و می سوزم و آرام ندارم و بر من ستم ها می رود و دی چینم بودم و دوش بر من چینم گذشت. قصه های دراز فرو خواند. کنیزک به خدمت خاتون آمد، گفت: «بقال سلام می رساند و می گوید که بیا تا تو را چینم کنم و چنان کنم.» گفت: به این سردی؟ گفت: «او دراز گفت اما، مقصود این بود!» (مولوی-جلال الدین محمد، ۱۳۶۹، ص ۸۵)

در این حکایت طنز آمیز که اندکی از عرف و هنجار جامعه دور به نظر می رسد، مولانا با توصیف احوال مرد بقال، به مقدمه چینی می پردازد، و از بلاهت کنیزک نیز استفاده می کند، تا سخن نهایی را بگوید. کنیز یکی از شخصیت های حکایات عرفانی است که اغلب از تک واژ «ک» برای تحقیر و تصغیر او استفاده می شود در بعضی موارد همانند عقلاء مجانین به گفتن لطایف و طعن و طنزهایی پرداخته است.

طنز رفتاری یکی از انواع طنز موقعیت است. در این نوع طنز افراد حکایت با رفتاری که از خود نشان می دهند، مانند بازیگران کمدی موجب خنده می شوند.

«شیخ الاسلام [خواجه عبدالله انصاری] گفت: میره، از نیشابور پیری بوده از صوفیان، سید ملامتی. به نسا رفت به زیارت یا به کاری، و یک خادم بازو. و آنجا وی را قبول بخاست عظیم و مریدان بسیار